



صنایع و خونتوین

هرات در عمر تیموری

(۸)

سلطان سعید با بسنفر سحر م گفتا که بیر باهل عالم خرم
من رفتم و تا ریخ وفا تم اینست با دا بجهان در از عمر پدر م
(۸۳۷)

اما امیر شاهی سزواری با این رباعی بر همکنان فایق آمده :
در ما تم نو دهر بسی کیون اشکران و مطالعاً سلا همه خون دیده دزدان کرد
کل چست قبای ابر قرانی اندر علوم انسانی قمری نمود سیاه در گردن کرد
شعرا نیکه در زمان شاهرخ سلطان بهلازمت با بسنفر بسر برده اند :

بابا سو دائی - مولانا یوسف امیری - امیر شاهی سبز واری - مولانا
کاشی و امیرالدین نزل آبادی .

از میرزا با بسنفر سه پسر ماند بشرح ذیل :

۱- میرزا عبدالدوله ملقب بر کنالدین که در شب پنجشنبه غره جمادی الاول
سنه ۸۲۰ متولد و در سنه ۸۵۰ هجری م قعی شاهرخ سفر عراق و آذر بایجان رفت
به نیابت سلطنت در هرات تقرر حاصل کرد و بالاخره در سنه ۸۶۰ وفات کرد
و در مدرسه گوهر شاد بیگم جده اش دفن گردید .

۲ - میرزا سلطان محمد که حکمران فارس و مازندران بود و در سنه ۸۵۴ فوت کرد .

۳ - میرزا ابوالفتح سمیاری که در سنه ۸۵۴ حاکم خراسان بوده و بعد از سلطان محمد در سنه ۸۵۵ حکومت فارس نیز نصیب او شد و در سنه ۸۶۱ فوت کرد .
بایسنفر را باید سلطان هنرمندان خواند زیرا که ترشزاده پایه او هنرمند و هنر پرور یافت می شود . بایسنفر اغلب کمالات و فنون آراسته و در شش (۱) خط مشهور و دو نیک نام بود (۲) چند نسخه در ارکان رابعه خطوط بایسنفر را پایه خط نیک می دانند .

۱ - کثیر کتبی که در کارستان بایسنفری در هرات نوشته و مصور شده است در کتب خانه های استانبول محفوظ می باشد . (۳) چنانچه از جمله یکی از چهره کتب خراج اجرا شده و نسخه الی را روح حسینی است که با کمال نفاست و قشنگی استنساخ گردیده در کتابخانه یکی جامع استانبول محفوظ است .
از جمله آثار خطی بایسنفر یکی کتیبه مسجد گوهر شاد و مشهور است که محاسن و تقوی مادر نزر گوهر خود گوهر شاد بیگم بانی آن مسجد را نگاشته است .

پدیده از زمان میرزا : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پسر سلطان حسین بایقرا و آخرین پادشاه در زمان تیمور بان هرات است که بعد از فوت پدر در سنه ۹۱۱ هجری بهرات در تخت سلطنت جلوس نمود . یکسال از درت او گذشته بود که شاهی بیگ پادشاه از بک از ماوراءالنهر بخراسان آمد و با او جنگ کرد و او را در محرم سنه ۹۱۱ منهزم ساخت میرزا بدیع الزمان فرار نموده بکشم در حوالی شهر هرات بود . از آنجا بطرف قندهار افتاد و باز بجانب ترشزاده عودت کرد و در آنجا با امرای ازبک جنگ کرد چون قوایش کمتر بود هزیمت یافت و از آنجا بعراق عجم رفت اسماعیل صفوی او را در غزان تبریز نظر نمود و نگهبان شد مدت هفت سال در تبریز بود .

(۱) - ص ۴ تذکره خوشنویسان مولانا علامه محمد محمود طبع منه

(۲) - ص ۱۴۳ پیدایش خط و خط طان طبع مصر .

(۳) - ص ۱۴۳ پیدایش خط و خط طان .

دختر اینکه بگو فکر من اند

هر یکی را بشو هی دادم

آنکه کا پی-ن نداد رعین بود

زو کشیدم بدیسگری دادم

امیر علیشیر برنجیه بنائی جلای وطن اختیار کرده به نزد سلطان یعقوب رفت بعد از فوت او بهرات برگشت چون کدورت خاطر میرهنوز صفا نیافته بود به اوراء النهر شتافت

چنانچه فوقاً دیدیم بهر علتی که بود بنائی از ترس و خوف اینکه مبادا امیر علیشیر وزیر به ارادبتی برساند هرات را ترک داده سیاحت تبریز کرده و در آنجا رسوخ و اعتبار کامل پیرا کرد زیرا سلطان یعقوب بن سن بیگ بن علی بیگ بن قرا عثمان که از امرای محلی خانواده آق قویونلوی تبریز و شیفته علم و صنعت و شهرت مولانا بنائی بود از ورود او بد آنجا مسبوق گردیده مورد لطف، احترام و مهمان نوازی خویشش قرار داد.

مگر از آنجا که حب وطن و غرور ملی از اختصاصات فرزندان کشور باستانی اقامت آن است مولانا بنائی پس از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۶ هجری قمری) سیاحت خویش در فارس و آذربایجان و توقف خود به تبریز خاتمه داده مجدداً بهرات گشته سرچشمه الهامات شعرا و ذوق صنعتی او بود مراجعت کرده بر حسب تذکره صاحب تاریخ رشیدی این امر تبه باز طرف توجه و لطف امیر علیشیر وزیر هرات و دانش برور هرات واقع شده پس از اقامتی چند سر از نوفضای صمیمیت آنها تیره گردیده این دفعه برای اینکه زنگ کدورت را از صفحه خاطر خود دور کرده باشد آهنگ مسافرت بسوی ما و راء النهر نمود چون بسمرقند که امور آن بتوسط سلطان علی میرزا ابن سلطان احمد میرزا و اواسه خواهر سلطان حسین میرزا اداره می شد رسید مدتی رحل اقامت افکند از آنجا که سلطان علی میرزا مانند مامای خود سلطان حسین میرزا و بگر اسلاف خود علم دوست و عنبر پرور بود بنائی را مجذوب الطاف و قدر دانی های خود قرار داده

باقیدارد

(علی احمد نهیمی)

دختر اینکه بگو فکر من اند

هر یکی را بشو هی دادم

آنکه کا بن نداد رعین بود

زو کشیدم بدیسگری دادم

امیر علیشیر برنجیه بنائی جلای وطن اختیار کرده به نزد سلطان یعقوب رفت بعد از فوت او بهرات بر گشت چون کدورت خاطر میر هنوز صفا نیافته بود به اوراء النهر شتافت

چنانچه فوقاً دیدیم بهر علتی که بود بنائی از ترس و خوف اینکه مبادا امیر علیشیر وزیر به ارادبتی برساند هرات را ترک داده سیاحت تبریز کرده و در آنجا رسوخ و اعتبار کامل پیرا کرد زیرا سلطان یعقوب بن سن بیگ بن علی بیگ بن قرا عثمان که از امرای محلی خانواده آق قویونلوی تبریز و شیفته علم و صنعت و شهرت مولانا بنائی بود از ورود او بد آنجا مسبوق گردیده مورد لطف، احترام و مهمان نوازی خویشش قرار داد.

مگر از آنجا که حب وطن و غرور ملی از اختصاصات فرزندان کشور باستانی اقامت آن است مولانا بنائی پس از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۶ هجری قمری) سیاحت خویش در فارس و آذربایجان و توقف خود به تبریز خاتمه داده مجدداً بهرات گشته سرچشمه الهامات شعرا و ذوق صنعتی او بود مراجعت کرده بر حسب تذکره صاحب تاریخ رشیدی این امر تبه باز طرف توجه و لطف امیر علیشیر وزیر هرات و دانش بر ور هرات واقع شده پس از اقامتی چند سر از نوفضای صمیمیت آنها تیره گردیده این دفعه برای اینکه زنگ کدورت را از صفحه خاطر خود دور کرده باشد آهنگ مسافرت بسوی ما و راء النهر نمود چون بسمرقند که امور آن بتوسط سلطان علی میرزا ابن سلطان احمد میرزا و اواسه خواهر سلطان حسین میرزا اداره می شد رسید مدتی رحل اقامت افکند از آنجا که سلطان علی میرزا مانند مامای خود سلطان حسین میرزا و بگر اسلاف خود علم دوست و عنبر پرور بود بنائی را مجذوب الطاف و قدر دانی های خود قرار داده

باقیدارد

(علی احمد نهیمی)